



Imam Sadiq Research Institute

for Islamic Sciences

Research Institute for Islamic

Theology and Knowledge

P. ISSN: 3795-2538 &amp; E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://rahnama.isri.ac.ir>

Volume: 2; Number: 3



## The Necessity of Linguistic Correspondence between Divine Prophets and Their Invited Communities: A Critical Examination of the Related Doubt

Mahdiah Dehghani Ghanateghstani\*

Doi: <https://doi.org/10.22034/gr.2025.529327.1030>

Receipt: 2025/06/09 - Accepted: 2025/07/18

(76-100)

### Abstract

Verse 4 of Surah Ibrahim addresses the necessity of linguistic correspondence between the prophets and the peoples they invite. This point has generated the question and doubt that, due to the Prophet Muhammad's (PBUH) Arab identity and the Arabic language of the Quran, non-Arabic speakers—including Persian speakers—are not considered audiences of the Prophet's message, and accordingly, the prophets of other nations who do not share the language with their communities are regarded as not genuine prophets according to the content of this verse. The present study asks whether this verse indeed possesses such a meaning and, if not, what the correct interpretation of the verse is. Answering this question requires a comprehensive exploration of the concept of "language" in the Quran. Through a descriptive-analytical approach, the investigation shows that the primary reason for the revelation of the verse in question and the Quran's repeated references to linguistic issues is linked to the particular conception among its audience regarding the "language of the divine book." Specifically, they believed that a divine scripture must have a unique and distinct language, unlike the common languages used daily, similar to the scriptures possessed by the Jews and Christians. Consequently, they criticized the Quran's Arabic language and expected a scripture to be revealed in a special language. Therefore, the implication of this verse is not "the necessity of linguistic correspondence between divine prophets and their invited peoples," but rather correctly understood as "the lack of necessity for the revelation of a divine scripture in a unique and special language" and "no objection to the Quran being revealed in Arabic

**Keywords:** linguistic correspondence of prophets with peoples, Arabic language, language of the Quran, sacred language, response to doubt

\*. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. [m.dehghani@khu.ac.ir](mailto:m.dehghani@khu.ac.ir).



پژوهشگاه علوم اسلام صادق  
پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی  
P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299  
تلفنی: بانک شماره: http://rahnama.isri.ac.ir  
سال دوم: شماره سوم



\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه  
خوارزمی، تهران، ایران،  
m.dehghani@khu.ac.ir

## بررسی شبهه لزوم هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام مخاطب دعوت

مهدیه دهقانی قناتگستانی\*

Doi: 10.22034/gr.2025.529327.1030

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

(۱۰۰-۷۶)

### چکیده

در آیه چهارم سوره ابراهیم سخن از لزوم هم‌زبانی انبیا و اقوام مورد دعوت انبیا است. این نکته بستر شکل‌گیری این سؤال و شبهه شده است که به دلیل عرب بودن پیامبر ﷺ و عربی بودن قرآن، غیر عرب‌زبان‌ها و از آن جمله فارسی‌زبان‌ها مخاطب دعوت پیامبر اسلام ﷺ نیستند و ایشان بر اساس مفاد این آیه، پیامبر دیگر اقوام غیر عرب قلمداد نمی‌شوند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود آیا این آیه چنین دلالتی دارد یا نه و اگر ندارد دلالت درست آیه چیست؟ بررسی برای یافتن پاسخ این سؤال نگاه جامع به مسئله «زبان» در قرآن را می‌طلبد. بررسی با این زاویه نگاه و با روش توصیفی — تحلیلی نشان می‌دهد که علت اصلی نزول آیه مورد بحث و اشاره‌های مکرر به مسائل زبانی در قرآن به انگاره خاص مخاطبان درباره «زبان کتاب آسمانی» بازمی‌گردد؛ چه اینکه آنان می‌پنداشتند کتاب آسمانی باید بسان کتاب‌های موجود در دست یهود و نصارا، دارای زبان خاص و متفاوت با زبان روزمره باشد؛ از این رو، بر زبان قرآن ایراد گرفته و انتظار نزول کتابی به زبانی ویژه داشتند؛ بنابراین دلالت این آیه «ضرورت هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام مخاطب دعوت» نیست بلکه دلالت صحیح آن «عدم ضرورت نزول کتاب آسمانی با زبانی خاص و ویژه» و «عدم اشکال بر نزول قرآن به زبان عربی» است.

**واژگان کلیدی:** هم‌زبانی انبیا با اقوام، زبان عربی، زبان قرآن، زبان مقدس، پاسخ به شبهه.

## مقدمه

بر اساس آیه ۴ سوره ابراهیم علیه السلام همه انبیا الهی با اقوام خویش هم‌زبان بوده‌اند: *وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِيَ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم: ۴).*

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا حقایق را برای آنان بیان کند؛ پس خدا هر که را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و اوست ارجمند حکیم.

برخی از این آیه نتیجه گرفته‌اند که هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام مخاطب دعوت، لازم و ضروری است و در نتیجه چنانچه شخصی هم‌زبان با قومی نباشد، نمی‌توان او را رسول آن قوم دانست؛ از این رو پیامبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که عرب‌زبان بوده‌اند، برای اقوام دیگر از جمله فارسی‌زبانان با این آیه در تعارض است و بر اساس این آیه نمی‌توان ایشان را پیامبر غیر عرب‌ها دانست.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا آیه ۴ سوره ابراهیم چنین دلالتی دارد؟ و درصدد تأکید بر لزوم و ضرورت هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام است، به‌گونه‌ای که اگر شخصی هم‌زبان با قومی نباشد نتوان او را رسول آن قوم دانست؟

شایان ذکر است قدمت طرح این سؤال به زمان ابوحنیفه (۱۵۰ ق) بازمی‌گردد؛ چه اینکه وی در ارتباط با آیه ۱۹ سوره انعام «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ» چنین شبهه‌ای را مطرح نموده و بیان داشته چگونه قرآن انذاردهنده کسانی باشد که غیر عرب‌زبان‌اند و مصداق «وَمَنْ بَلَغَ» در آیه‌اند؛ در حالی که غیر عرب‌زبان نمی‌تواند با زبان عربی مورد انذار قرار گیرند؟! «و العجیبی لا یكون منذراً بلغة العربی» (ثلاثی، ۱۴۲۳ ق، ج ۴: ۲۴۱) برخی در پاسخ به این سؤال رأی ابن عباس درباره این آیه را مطرح نموده‌اند که مراد از «وَمَنْ بَلَغَ» کسانی هستند که انذار پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آنها برسد نه آنکه قرآن به آنها رسیده باشد. «قلنا: روی عن ابن عباس أن المراد من بلغه فأنا نذیره، لا أن المراد أن الإنذار یكون بالقرآن» (همان). فخر رازی (۶۰۶ ق) نیز از قول گروهی از یهودیان به نام عیسویه نقل می‌کند حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست ولی به سوی عرب و نه دیگر طوایف فرستاده شده است. اینان برای اثبات

سخن خود به آیه چهارم سوره ابراهیم علیه السلام استناد می‌کنند و بیان می‌دارند مراد از لسان قوم در این آیه، زبان عربی است و این مسئله اقتضای آن را دارد که پیامبر اسلام تنها به سوی عرب مبعوث شده باشند. فخر رازی در پاسخ به این شبهه مراد از «قومه» را از دلالت بر اهل سرزمین و بلد توسعه می‌دهد و قوم حضرت را، مخاطبان دعوت ایشان می‌داند و از سوی دیگر با استناد به آیات قرآن ثابت می‌کند که دعوت ایشان عام بوده و همه انسان‌ها و حتی جنیان را در برمی‌گیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۹: ۶۲). همچنین در پژوهش‌های معاصر در مقالات زیر به بررسی پاسخ به شبهه «لزوم هم‌زمانی انبیا الهی با اقوامشان» پرداخته شده است:

«وحی در هم‌زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم» نوشته سید هدایت جلیلی؛ در این مقاله هم‌زبانی قرآن با قوم در قالب فرهنگی قوم بودن قرآن معنا شده است (جلیلی، ۱۳۷۳ ش: ۲۳).

«پژوهشی درباره زبان قوم در قرآن» نوشته سید محمدعلی ایازی؛ نویسنده در این مقاله، لسان قوم را علاوه بر لغت قوم و سطح افق فکری مخاطب، قالب مفاهیمی می‌داند که هویت اجتماعی و مشخصه‌های آن عصر اقتضا می‌کند (ایازی، ۱۳۷۶ ش: ۴۶)؛ و لسان قوم در آیه ۴ سوره ابراهیم را به این معنا می‌داند که قرآن مطالبی بیان کرده که با فهم و استعداد و فرهنگ قوم مناسب بوده است (همان: ۵۷). از نظر نویسنده زبان قوم در گفتار و القای مطلب، پایه و چارچوب معینی دارد که مرز آن حفظ صبغه تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی است (همان: ۵۸).

«زبان قوم، نه فرهنگ ایشان» نوشته مصطفی حسینی طباطبایی؛ این مقاله در نقد دو مقاله پیشین نوشته شده است و تلاش می‌کند نشان دهد مراد از زبان قوم در آیه ۴ سوره ابراهیم علیه السلام، فرهنگ قوم نیست.

«تحلیل همسانی زبان قرآن و قوم و پیامدهای آن» نوشته ابوالقاسم علی دوست، علی رضا قائمی نیا و محمدحسین رفیعی؛ در این مقاله نظامات زبانی به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم شده است. زبان قرآن در سطح اصول ثابت زبانی، زبان عرف عام دانسته شده

است؛ بدین معنا که قرآن در حوزه نظامات ثابت زبانی مانند لغت و قواعد، با عرف عام، هم زبانی کرده است؛ اما زبان قرآن در اصول غیرثابت زبانی، با زبان عرف خاص همراه شده است، بدین معنا که در نظامات غیرثابت زبانی، مانند چیش وازگانی، بدایع، انتخاب مفاهیم و واژگان، نظم آهنگ و سایر وجوه غیرثابت، ضمن برانگیختن اعجاب و تحسین عرف عام زمینه جاودانگی و پذیرش عرف خاص را فراهم نموده است (علی دوست و همکاران، ۱۳۹۲ ش: ۳۴).

«نقد شبهه لزوم فارس بودن پیامبر ایرانیان» نوشته حمید کریمی و حمیدالله رفیعی زابلی؛ این مقاله در نقد شبهه مطرح شده اولاً آیات دال بر جهانی بودن دعوت پیامبر ﷺ، ثانیاً گزارش‌هایی از سیره پیامبر مبنی بر دعوت اقوام دیگر را ارائه می‌دهد. سپس به نقد آیین زرتشت، هم‌زمان نبودن زرتشت با فارسی‌زبان‌ها، بشارت زرتشت به پیامبری بعد از خود و قابل پیروی نبودن برخی آموزه‌های دین زرتشت می‌پردازد (کریمی و همکاران، ۱۴۰۰ ش: ۶۵).

همچنین علاوه بر مقالات فوق، استناد به آیه ۴ سوره ابراهیم ﷻ، در مقالات و مباحث مربوط به زبان قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن دیده می‌شود. در هیچ یک از این مقالات دلالت صحیح آیه ۴ سوره ابراهیم روشن نشده است و به خصوص مشخص نگردیده «علت» نازل شدن این آیه و پرداختن قرآن به مسئله «هم‌زبانی انبیاء با مخاطبان خود» چه بوده است.

ارائه تفسیر صحیح آیه، می‌تواند اولاً به شکلی بنیادین به شبهه مذکور پاسخ دهد. ثانیاً درستی یا نادرستی ارتباط آیه با مسئله فرهنگ زمان نزول و استناد به این آیه در مباحث بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن را روشن سازد. ثالثاً فهم تاریخی دقیق تری نسبت به نوع تعامل مردم عصر نزول نسبت به قرآن کریم را پی داشته باشد و همچنین ابعاد رسالت انبیاء الهی و نوع تعامل آنان با مردم را روشن سازد.

در پژوهش حاضر، به دو شکل به شبهه مذکور و دلالت آیه ۴ سوره ابراهیم بر این شبهه پاسخ داده می‌شود. نخست به شکل پاسخ نقضی نشان داده می‌شود که چنین برداشتی

نادرست است؛ چه اینکه این تفسیر و معنا با دلالت سایر آیات قرآن در تناقض است و سپس به شکل حلی به بررسی دلالت صحیح آیه پرداخته می‌شود. در پاسخ حلی تلاش می‌شود از طریق کشف «علت» نزول این آیه و چرایی پرداختن قرآن به این مسئله، تفسیر و معنای این آیه روشن گردد.

### ۱. پاسخ نقضی: مخاطبان دعوت پیامبر ﷺ از نگاه قرآن

اولین پاسخ به شبهه «ضرورت هم‌زبانی انبیا الهی با مخاطبان دعوت» این است که تفسیر ارائه شده از آیه ۴ سوره ابراهیم مبنی بر «ضرورت هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام مخاطب دعوت» با توجه به دیگر آیات قرآن، تفسیری نادرست است؛ چه اینکه آیات دیگر قرآن دلالت بر فرمانطقه ای بودن مخاطبان دعوت قرآن و جهانی بودن دعوت پیامبر ﷺ دارند. در این راستا می‌توان به آیات زیر که در آنها مخاطب دعوت قرآن و پیامبر ﷺ را فرمانطقه ای معرفی می‌کنند، اشاره نمود:

... وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ... (انعام: ۱۹)

الرَّكِتَابِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (ابراهیم: ۱)

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان: ۱)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (جمعه: ۲ - ۳)

... إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (انعام: ۹۰)

... إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (يوسف: ۱۰۴؛ تکویر: ۲۷)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... (اعراف: ۱۵۸)

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا... (سبأ: ۲۸)

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران: ۸۵)

از آنجاکه در مقالات و پژوهش‌های پیشین به دلالت این آیات بر جهانی بودن دعوت

پیامبر ﷺ پرداخته شده است، از بسط سخن در این باره پرهیز می‌شود.

## ۲. پاسخ حلی: ارائه تفسیر صحیح آیه

اکنون که روشن شد معنا کردن آیه ۴ سوره ابراهیم، به ضرورت هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام مخاطب آنها، با آیات دیگر قرآن در تعارض است، لازم است معنای درست آیه چهارم سوره ابراهیم روشن شود. در این قسمت تلاش می‌شود معنی و تفسیر صحیح آیه بر پایه تبیین «علت» پرداخته شدن به مسائل زبانی در قرآن روشن گردد. در این راستا برای ارائه پاسخی جامع شایسته است، مجموعه آیتی که به مباحث زبانی پرداخته‌اند، مورد بررسی و بازخوانی قرار گیرد و سپس تحلیلی جامع به گونه‌ای ارائه گردد که چرایی اشاره به همه مسائل زبانی در قرآن را در برگیرد.

### ۲-۱. دسته‌بندی آیات مربوط به مسائل زبانی در قرآن

در نگاهی کلی می‌توان آیتی را که به شکلی مباحث زبانی در آنها مطرح است، به سه دسته زیر دسته‌بندی کرد:

الف) دسته نخست: آیتی که در آنها قرآن با وصف «عربی» توصیف شده است.

در ۹ آیه، قرآن یا زبان آن، با وصف «عربی» و در ۲ آیه دیگر زبان قرآن با وصف «عربی» مبین معرفی شده است. همچنین در آیه زیر کلمه «عربی» برای اشاره به گویشوران زبان عربی به کار رفته است:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۖ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُفْرًا وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت: ۴۴).

در این آیه مراد از کلمه «عربی»، اشاره به مردمانی است که به زبان عربی تکلم می‌کنند. البته در این آیه نیز، موضوع اصلی، بحث بر سر مسائل زبانی قرآن است.

ب) دسته دوم: آیتی که به آسان شدن قرآن اشاره دارند.

آسان شدن متن، به مسائل زبانی آن مربوط است و از این روی می‌توان آیات زیر را در جمله آیتی قرار داد که به مسائل زبانی قرآن اشاره دارند:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر: ۱۷-۲۲-۳۲-۴۰)

فَإِنَّمَا يَسْتَرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِئُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (مریم: ۹۷)

فَإِنَّمَا يَسْتَرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (دخان: ۵۸)

پ) دسته سوم: آیه‌ای که به هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام خود اشاره دارد.

در آیه زیر به موضوع هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام خود اشاره شده است:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم: ۴)

## ۲-۲. بازه زمانی نزول آیات مرتبط با مسائل زبانی

آن‌گونه که جدول و نمودار زیر نشان می‌دهد اشاره به مسائل زبانی در قرآن (۱۸ آیه مربوط به این موضوع که بیشتر آنها را در قالب سه دسته آوردیم) از اواسط عهد مکی با نزول سوره قمر (۳۷ در نزول) شروع شده است و سپس به شکل منسجمی در پرداختن به این موضوع تا نزول سوره ابراهیم (۷۲ در نزول) ادامه یافته است به گونه‌ای که در این بازه زمانی ۱۷ آیه درباره این موضوع نازل شده است و سپس بعد از وقفه‌ای زمانی، در عهد مدنی با نزول سوره رعد (۹۶ در نزول) دوباره در یک آیه به این موضوع پرداخته شده است.<sup>۱</sup>



۱. این تاریخ‌گذاری بر اساس تاریخ‌گذاری دروزه، رامیار، معرفت، نکونام و ملاحویش است. در این میان تنها بین این پژوهشگران بر سر شماره نزول سوره رعد اختلاف است دروزه بر خلاف دیگران نزول سوره رعد را در مکه و شماره نزول آن را ۸۷ می‌داند (ملاحویش، ۱۳۸۲ ق، سراسر اثر؛ دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۱: ۱۵؛ نکونام، ۱۳۸۱ ش: ۳۰۳-۳۰۷؛ رامیار، ۱۳۷۹ ش: ۶۱۱-۶۱۲؛ معرفت، ۱۳۸۱ ش: ۵۱).

شماره نزول	سوره و آیه	تعبیر
<b>عهد مکی</b>		
۳۷	قمر/ ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰	و لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
۴۴	مریم/ ۹۷	فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ
۴۵	طه/ ۱۱۳	قُرْآنًا عَرَبِيًّا
۴۷	شعراء/ ۱۹۵	لسان عربی مبین
۵۳	یوسف/ ۲	قُرْآنًا عَرَبِيًّا
۵۹	زمر/ ۲۸	قُرْآنًا عَرَبِيًّا
۶۱	فصلت/ ۳ و ۴۴	أَعْجَمِيٍّ وَعَرَبِيٍّ
۶۲	شوری/ ۷	قُرْآنًا عَرَبِيًّا
۶۳	زخرف/ ۳	قُرْآنًا عَرَبِيًّا
۶۴	دخان/ ۵۸	فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ
۶۶	احقاف/ ۱۲	لسانا عربيا
۷۰	نحل/ ۱۰۳	لسان عربی مبین
۷۲	ابراهیم/ ۴	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ
<b>عهد مدنی</b>		
۹۶	رعد/ ۳۷	حکما عربيا

بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت نکته طرح شده در آیه ۴ سوره ابراهیم، برخاسته از مسئله ای ریشه ای و دامنه دار در برهه ای از زمان در جامعه بوده است و در نتیجه مسائل زبانی مربوط به قرآن در مدت زمانی مشخص به شکل مکرر تکرار شده است.

۳. سبب پرداختن به مسائل زبانی در قرآن

سؤال اصلی که می تواند راهگشای فهم صحیح این آیه باشد این است که چه امری سبب نزول این آیات شده است و این آیات به واسطه وجود چه سؤال یا شبهه و یا شرایطی در جامعه نازل شده اند؟ این آیات می توانند به گونه ای نشان دهند که در جامعه چه مسئله ای سبب نزول این آیات شده است؟ چه اینکه از آیه ۴۴ سوره فصلت «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَغْجَمِيٍّ وَعَرَبِيٍّ» این نکته به دست می آید که اندیشه و توقعی خاص در جامعه درباره «زبان کتاب آسمانی» وجود داشته است. این آیه نشان می دهد که در آن

زمان گروهی توقع داشته‌اند که کلام الهی، در قالب زبانی جز زبان عربی نازل شود، یعنی آنها انتظار داشتند که کتاب آسمانی جدید بسان کتاب‌های آسمانی پیشین به زبان خاص و ویژه‌ای و غیر از عربی نازل شود (دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۴: ۴۲۸). در پاسخ به این توقع یا شبهه است که این آیه می‌فرماید اگر «قرآن» به زبانی جز زبان عربی نازل می‌شد، شما باز ایمان نمی‌آورید و آنگاه می‌گفتید چرا به زبانی نازل نشده که ما آن را درک کنیم. آیا کتابی به زبان غیر عربی و مردمانی عرب‌زبان. این دو چه تناسب دارند و چه جای انتظار هدایت شدن است؟

در نتیجه در این فضا، آیه ۴ سوره ابراهیم «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» به دنبال تبیین این نکته است که انبیا الهی در حیظه رسالت و پیام‌آور بودن از سوی خداوند و بیان کردن آموزه‌های شریعت الهی، به زبان قوم خود سخن می‌گویند (دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۵: ۲۱۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۳: ۸۰). در واقع این آیه به دنبال این نیست که به صرف هم‌زبانی انبیا الهی با قوم خود تأکید کند؛ چه اینکه این مسئله امری بدیهی است و شاید اصلاً اهمیت طرح نداشته باشد، نکته نهفته در آیه این است که انبیا الهی نه در زندگی روزمره خود بلکه در بیان رسالت خود، زبانی به جز زبان قوم خویش را دنبال نمی‌کرده‌اند و زبانشان در بیان آموزه‌های شریعت مانند زبانشان در هنگام بیان دیگر موضوعات و مانند زبان قوم است و این نکته از تکرار دو بار ریشه «رسل» در آیه فوق نیز فهمیده می‌شود؛ در واقع مسئله‌ای که سبب نزول آیه ۴ سوره ابراهیم و تصریح به هم‌زبانی انبیا الهی در بیان آموزه‌های دینی شده همان مسئله‌ای است که سبب نزول آیه ۴۴ سوره فصلت «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۚ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ...» شده است؛ منتها در هر یک از این دو آیه به شکلی به این مسئله پاسخ داده شده است. توضیح آنکه انگاره‌ای که سبب نزول هر دو آیه شده است این است که زبان دین و یا به تعبیر دقیق‌تر کتاب آسمانی در حال نزول، باید زبانی خاص و ویژه و متفاوت با زبان عربی باشد و در تقابل با این انگاره ناروا این مسئله در دو آیه مذکور از دو سو مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد: در آیه ۴ سوره ابراهیم بیان می‌شود که زبان دین در دیگر ادیان آسمانی نیز زبانی ویژه و خاص نبوده، بلکه به مانند زبان

مردم قوم بوده و هیچ تفاوتی با آنها نداشته است و در آیه ۴۴ سوره فصلت بیان می شود که اگر مطابق تصور شما قرآن به زبانی غیر از عربی نازل می شد آن وقت شما با انکار و تعجب سؤال می پرسیدید که کتابی غیرعربی را جهت هدایت مردمی عرب زبان آورده ای؟ این چگونه هدایت گری است؟ در نتیجه آیه ۴ سوره ابراهیم به دنبال بیان «ضرورت هم زبانی انبیا با اقوام» نیست بلکه این آیه، به همراه آیه ۴۴ سوره فصلت به دنبال پاسخ به شبهه مردم درباره زبان کتب آسمانی و به طور کلی زبان دین است. چه اینکه در جامعه آن روز، این اندیشه و باور وجود داشت که زبان کتاب آسمانی، باید زبانی خاص و مقدس و متفاوت با زبان روزمره مردم باشد. در نتیجه در مقابله با این تلقی، این آیات نازل شده اند و بیان می دارند اولاً در هیچ امتی زبان انبیا الهی در مقام دعوت و رسالت، زبانی متفاوت با زبان روزمره آنها و زبان عموم مردم آن جامعه نبوده است و ثانیاً اگر خداوند به زبانی دیگر قرآن را می فرستاد، مسلماً باز هم آنان ایراد گرفته و زیر بار پذیرش آن نمی رفتند.

### ۳-۱. شواهد وجود انگاره‌ی لزوم بودن زبان کتاب آسمانی و تعلیمات دین

برای تبیین بیشتر این اندیشه نهفته در بطن جامعه آن روز - یعنی این تصور که زبان دین و کتاب آسمانی باید زبانی خاص و متفاوت با زبان عربی باشد - لازم است سه نکته زیر را به خاطر آوریم:

نخست آنکه سخن گفتن به زبان عبری، به عنوان زبان روزمره، نهایتاً در حدود سال‌های ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلادی متوقف شده است؛ اما این زبان همچنان به عنوان زبان مقدس، برای یهودیت در نماز یهودیان و در ادبیات دینی به حیات خود ادامه داده است (ربحی کمال، ۱۹۵۸ م: ۴۰؛ شامی، ۱۹۷۸ م: ۲۶-۲۷؛ غریسه، ۲۰۰۴ م: ۱۵)؛<sup>۱</sup> بنابراین در زمان نزول قرآن، زبان عبری که در آن زمان، زبانی متروک و منقرض محسوب می شد، در میان اهل کتاب همچنان به عنوان «زبان مقدس»، حضور داشت و آنان کتاب آسمانی خود را بدان کتاب می نوشتند و می خواندند؛ آیین‌های دینی و مذهبی خود را با آن زبان برگزار می کردند.

۱. این زبان پس از انقراض، دوباره در سده ۱۹ میلادی به عنوان زبان گفتاری احیا شد و در نهایت با بنیان‌گذاری اسرائیل به عنوان زبان رسمی این کشور پذیرفته شد.

نکته دوم آنکه جامعه عربستان قبل از نزول قرآن و نیز تا مدتی پس از نزول قرآن، بر اساس مسئله صاحب «کتاب آسمانی» بودن، به دو دسته «اهل کتاب» و «امیون» تقسیم می‌شدند. آیه زیر این دسته‌بندی را نشان می‌دهد:

قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ... (آل عمران: ۲۰)

کسانی که در این دسته بندی در مقابل «اهل کتاب» قرار می‌گرفتند و «امی» خوانده می‌شدند، آنان بر اساس آیات قرآن، خود را ناتوان از خواندن و آموختن مفاهیم و موضوعات «کتاب‌های آسمانی» و بیگانه با آنها می‌دیدند. به این آیه بنگرید:

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ \* أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ... (انعام: ۱۵۶ - ۱۵۷)

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که گروهی که در آن جامعه به‌عنوان صاحب «کتاب آسمانی» تلقی نمی‌شدند و اصطلاحاً «امی» خوانده می‌شدند، اولاً معتقد بودند که کتاب آسمانی بر دو طایفه غیر از آنان (یهود و نصارا) نازل شده و ثانیاً آنان از آموختن آن غافل و بی‌خبرند. به تعبیر دیگر آنان به عللی خود را ناتوان از خواندن و اطلاع بر مفاهیم کتب آسمانی پیشین می‌دیدند.

در این میان، پیامبر اسلام ﷺ نیز از میان «امیین» برگزیده شده بود و «امی» محسوب می‌شد:

بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ (جمعه: ۲)

... النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ... (اعراف: ۱۵۷-۱۵۸)

و از این رو ایشان بسان دیگر امیین به اقتضای طبقه اجتماعی که بدان تعلق داشت قبل از نزول قرآن، سروکاری با کتاب آسمانی نداشت و آنها را نخوانده بود و از آموختن آنها غافل بود و به همین علت بود که نمی‌دانست کتاب آسمانی چیست و چه محتوایی را در خود جای داده است:

مَا كُنْتُمْ تَدْرُونَ مَا الْكِتَابُ... (شوری: ۵۲)

و امید و اندیشه این را نیز نداشتند که از طریقی به محتوای کتاب‌های آسمانی دسترسی

پیدا کند و از آنها مطلع شود:

وَ مَا كُنْتُمْ تَدْرُونَ أَنْ يُلْقَى إِلَيْكُمُ الْكِتَابُ (قصص: ۸۶)

بنابراین بر اساس آیات قرآن، جامعه آن روز عربستان به دو دسته «اهل کتاب» و «امیون»

تقسیم می‌شد و «امیون» اساساً با مقوله «کتاب آسمانی» بیگانه بودند و خود را ناتوان از خواندن و فهم آن می‌دانستند؛ اما چرا «امیون» خود را از خواندن کتاب‌های آسمانی ناتوان می‌دیدند؟ مهم‌ترین علتی که سبب می‌شد «امیون» از خواندن کتاب آسمانی احساس ناتوانی کنند و نهایتاً از محتوای آنها بی‌خبر و غافل بمانند، «زبان» ویژه این کتاب‌ها بود. «امیون» حتی اگر خواندن و نوشتن می‌دانستند، «به دلیل زبان ویژه کتب در دست یهود و نصارا» قادر به خواندن و فهم آن کتاب‌ها نبودند.

نکته دیگر آن است که عرب آن روز، ویژگی زبان خاص و غیرعربی متون وحیانی در دست یهود و نصارا را به عنوان ویژگی ثابت و بایسته کتاب آسمانی تلقی می‌کرد و از همین رو بود که به خاطر «عربی» بودن قرآن، به آسمانی بودن آن به دیده تردید می‌نگریسته است و به «عربی» بودن آن اشکال وارد می‌کرد: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ...» (فصلت: ۴۴) این آیه چنانکه پیشتر آمد نشان می‌دهد که از نظر عرب، کتاب آسمانی باید غیرعربی می‌بود؛ در نتیجه بسان پاسخ به یک شبهه، قرآن به تبیین علت عربی بودن زبان قرآن پرداخته است و بیان می‌کند اگر آن را عربی قرار می‌دادیم آنگاه شما می‌گفتید چرا آیاتش روشن و قابل فهم نیست؟ همچنین در راستای همین اندیشه درباره زبان کتاب آسمانی است که در آیه ۴ سوره ابراهیم به هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام خویش و یا به تعبیر دیگر به یکسانی زبان دین و مخاطب آن دین پرداخته شده است و چنانکه پیشتر اشاره شد، مراد از زبان نبی در این آیه زبان دین و دعوت است نه زبانی که با آن به شکل روزمره با مردم سخن می‌گوید. بدین معنا که این آیه درصدد بیان این نکته نیست که پیامبران در تکلم روزمره خود، به زبان مردم قوم خود سخن می‌گفته‌اند بلکه درصدد بیان این نکته است که نبی‌ای که سال‌ها در میان یک قوم زیسته و با آنها در موضوعات مختلف سخن گفته است اکنون که به دستور الهی، به رسالت مبعوث شده، در بیان رسالت خود نیز از همان زبان پیشین استفاده می‌کند و زبانی مخصوص و متفاوت با قبل را به کار نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، «زبان دین» زبانی ثابت و مشخص نیست بلکه انبیا در بیان آموزه‌های دینی از زبان‌های متفاوت و متناسب با مخاطب استفاده کرده‌اند و تابع زبان ویژه و مشخصی نبوده‌اند.

#### ۴. مفاهیم باهم‌آیند اشاره به مسائل زبانی در قرآن

در راستای تبیین علت اشاره به مسائل زبانی دین در قرآن لازم است این مسئله مورد بررسی قرار گیرد که اشاره به مسائل زبانی در قرآن با طرح چه موضوعات دیگری پیوند خورده است و در عمل طرح مسائل زبانی با طرح چه موضوعات دیگری همراه شده است. بدین منظور در اینجا بستر طرح مسائل زبانی در قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ / فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا / فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (قمر: ۱۷-۲۲-۲۳-۴۰؛ مریم: ۹۷؛ دخان: ۵۸)

مفسران بر آن‌اند که در این آیات که به آسان شدن قرآن اشاره دارند، مقایسه‌ای بین قرآن و کتب آسمانی پیشین صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر این آیات بیان می‌دارند که قرائت، فهم و حفظ مفاهیم قرآن برای مخاطبان نسبت به کتب آسمانی پیشین آسان‌تر و سهل‌تر شده است (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳: ۳۷۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۶: ۱۵۶؛ ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۴ ق: ۳۷۱؛ واحدی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۰۴۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۹: ۱۶۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹: ۲۸۶؛ شیخ‌علوان، ۱۹۹۹ م، ج ۲: ۳۱۲).

نکته دیگر آنکه در ۵ آیه از آیات فوق مسائل زبانی قرآن با قابلیت قرآن در «تذکر دهی» و در ۱ آیه با ویژگی «بشارت و انذار دهی» برای قومی سرسخت و خصومت پیشه پیوند خورده است.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا (طه: ۱۱۳)

در آیه فوق نازل شدن قرآن به زبان عربی با «حدوث ذکر» برای آنان یعنی مخاطبان عرب‌زبان پیوند خورده است: «يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا» ابن‌عاشور درباره «حدوث» ذکر به وسیله قرآن گوید: «و عبر بـ (يُحَدِّثُ) إيماء إلى أن الذكر ليس من شأنهم قبل نزول القرآن، فالقرآن أوجد فيهم ذكرا لم يكن من قبل» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۸۸) یعنی در این آیه از فعل «يُحَدِّثُ» تعبیر شده تا بدین نکته اشاره کند که «ذکر» قبل از نزول قرآن در شأن آنان نبود و قرآن در میان آنان ذکری را پدید آورد که قبل از آن نبود.

نکته دیگر آنکه موضوع دیگر هم‌آیند بحث زبان در این آیه تحقق تذکر و پند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴: ۲۱۴).

بدین ترتیب در این آیه از یک سو اشاره ای به کتاب های آسمانی پیشین وجود دارد و از سوی دیگر به محقق شدن تذکر به وسیله نزول قرآن به زبان می پردازد.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ \* أَفَنْضُرِبُ  
عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ \* وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ \* وَمَا يَأْتِيهِمْ  
مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (زخرف: ۷-۳)

در آیات فوق همراه با اشاره به نزول قرآن به زبان عربی بیان می شود که با وجود منحرف بودن قوم مخاطب قرآن، خداوند از نزول قرآن بر آنان چشم پوشی ننموده و قرآن را بر آنان نازل کرده است: «أَفَنْضُرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا...» بدین ترتیب همراه با اشاره به عربی بودن زبان قرآن به نزول (ویژه) قرآن برای قوم عرب اشاره شده است؛ به عبارت دیگر آنها به نزول کتاب آسمانی از میان همه اقوام غیر عرب، با وجود آنکه هدایت یافته نبودند (ویژه) شده اند؛ اقوام غیرعربی که آنها، آنان را می شناختند و آنان در اطرافشان زندگی می کردند ولی کتاب آسمانی بر آنان نازل نشده بود.

در این آیات نیز از قرآن تحت عنوان «ذکر» یاد شده است و پس از اشاره به عربی بودن زبان قرآن مسئله امکان تعقل و تفکر «مخاطب» در آن مطرح شده است.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ \* بَشِيرًا وَنَذِيرًا  
فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (فصلت: ۴-۲)

ابن عاشور در توضیح این نکته که چرا در وصف قرآن «عَرَبِيًّا» بسان بقیه صفات «تنزیل، من الرحمن الرحیم، کتاب، فصلت آیاته»، از جایگاه رفعی استفاده نشده است، گوید: «به این علت که به خصوصیتی اشاره دارد که از میان کتب آسمانی به این کتاب اختصاص دارد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۵: ۸). آلوسی بر آن است که برای دلالت بر امتنان این وصف متفاوت با سایر اوصاف منصوب شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۳۴۸). تغییر نوع اعراب برای نشان دادن موقعیت ویژه یک وصف علاوه بر این آیه در آیه ۱۶۲ سوره نساء نیز دیده می شود (جوادی آملی، ج ۲۱: ۳۵۶).

برخی از مفسران مراد از «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» در پایان آیه را کسانی دانسته اند که زبان عربی می دانند (طوسی، بی تا، ج ۹: ۱۰۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۸: ۲۸۵؛ واحدی، ۱۴۱۵ ق، ج

۲: ۹۵۱؛ میدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۸: ۵۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۳۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۳۵۹)؛ و بر آن هستند که متعلق آن - یعنی «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» - «تنزیل» یا «فصلت» است؛ بدین معنا که نزول قرآن یا تفصیل آن برای قومی که زبان عربی را می‌دانند صورت پذیرفته است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۴: ۵۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۱۸۴).

همچنین در این آیات مسئله عربی بودن زبان قرآن با ویژگی بشارت و انذار دهی قرآن پیوند خورده است.

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ... (شوری: ۷)

مفسران بر آن اند که تشبیهی که در ابتدای آیه آمده دلالت بر این نکته دارد که همان‌گونه که ما به انبیا پیش از تو کتاب داده ایم به تو نیز کتاب داده ایم (طوسی، بی تا، ج ۹: ۱۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹: ۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳: ۱۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۶۰۲؛ ملاحویش، ۱۳۸۲ ق، ج ۴: ۲۸).

همچنین در آیه به این نکته اشاره می‌شود که این کتاب عربی است تا اینکه ساکنان مکه و اطراف آن را انذار نمایی. بدین ترتیب در این آیات، مسائل زبانی قرآن علاوه بر اشاره به کتاب‌های آسمانی پیشین با ویژگی «انذار دهندگی» قرآن همراه شده است.

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (احقاف: ۱۲)

در این آیه، به شکلی روشن سخن از مسائل زبانی قرآن در بستر سخن از کتب آسمانی پیشین شکل گرفته است. چه اینکه در این آیه بیان می‌شود که قرآن در مقابل تورات که امام و رحمت است قرار دارد و قرآن مصداق آن کتاب است؛ و این در حالی است که زبان آن برخلاف زبان تورات، عربی است و درحالی که عربی است تصدیق‌گر آن است (میدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۹: ۱۴۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴: ۱۰۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۳۰۱).

نکته دیگر آنکه، باهم‌آیند مسائل زبانی قرآن در این آیه، مسئله «انذار و بشارت» است.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (رعد: ۳۷)

در این آیه نیز در بستر مقایسه قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین به مسئله عربی بودن زبان قرآن اشاره شده است. چه اینکه از یک سو در آیه ۳۶ سوره رعد سخن از تعامل تاییدگرانه اهل کتاب با قرآن پیش آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنَّا هُمُ الْكُتَابُ يُفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» و بیان شده در مقابل این عکس‌العمل، برخی شروع به انکار پاره‌ای از آموزه‌های آن می‌کنند: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُثَكِّرُ بَعْضُهُ» و این مسئله بازگوکننده این نکته است که درحالی که اهل کتاب که مرجع شناسایی سخن الهی هستند، قرآن را تأیید کرده‌اند و از نزول آن ابراز شادی نموده‌اند؛ در همین حال در جامعه گروهی به انکار این کتاب آسمانی پرداخته‌اند (سمرقندی، بی تا، ج ۲: ۲۳۰؛ دینوری، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۴۰۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵: ۲۹۶). همچنین مفسران «كَذَلِكَ» را در آغاز آیه مورد بحث «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا هُكْمًا عَرَبِيًّا...» به این معنا دانسته‌اند که همان‌گونه که ما به انبیا پیش از تو کتاب‌هایی به زبان خودشان دادیم، به تو نیز حکم و فرمانی به زبان عربی نازل کرده‌ایم (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۴: ۲۱؛ طوسی، بی تا، ج ۶: ۲۶۱؛ واحدی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۵۷۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۴۵۶؛ ابو الفتوح، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱: ۲۳۴)؛ همچنین در این آیه پس از طرح مسئله عربی بودن زبان قرآن، هشدار و اندازی درباره تبعیت کردن از خواسته منحرفین آمده است.

وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* قَوْلَانَا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (زمر: ۲۷-۲۸)

در دو آیه قبل (آیات ۲۵-۲۶) سخن از سرگذشت اقوام پیشین و سرانجام آنان است. پس از اشاره به این مسئله است که قرآن به مسئله زبان قرآن منتقل می‌شود؛ بنابراین یکی از نکته‌های مطرح در بستر طرح این آیه، داستان اقوام پیشین است که در کتاب‌های آسمانی پیشین با زبانی که قابل درک برای عرب‌ها نبود بیان شده بود. در این راستا تعبیر «وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...»، با توجه به سیاق، به معنا آوردن مَثَل‌های گوناگون از امت‌های پیشین است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸: ۷۷۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۶: ۷۵؛ جزائری، ۱۳۸۸ ش، ج ۴: ۲۸۹؛ مراغی، بی تا، ج ۲۳: ۱۶۳)؛ همچنین برخی مفسران برآنند که تعبیر «غَيْرِ ذِي عَوْجٍ» در آیه ۲۸، به مقایسه‌ای بین قرآن و کتب آسمانی پیشین اشاره دارد (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۵: ۳۷۳؛ دینوری، ۱۴۲۴ ق، ج ۲: ۲۴۱).

نکته دیگر آنکه علاوه بر اشاره به کتاب‌های آسمانی پیشین، در این آیه مسئله «تذکر دهنده‌گی» قرآن نیز همراه با اشاره به مسائل زبانی قرآن مطرح شده است.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت: ۴۴)

این آیه چنانکه پیشتر آمد، به پاسخ اشکال بر زبان عربی قرآن در مقابل زبان غیرعربی کتاب‌های آسمانی پیشین می‌پردازد (دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۴: ۴۲۸). قبل از این آیه مسئله‌ای مطرح می‌شود که ایرادهایی که به پیامبر ﷺ وارد می‌شود اختصاص به ایشان ندارد و در اقوام پیشین و نسبت به ادیان آسمانی دیگر سابقه دارد: «يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ» (فصلت: ۴۳) و همچنین پس از این آیه، برای اثبات شباهت در میان اقوام، به اختلاف در کتاب آسمانی حضرت موسی ﷺ پرداخته شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ» (فصلت: ۴۵) و بدین ترتیب لجبازی قوم حضرت موسی ﷺ در مقابل کتاب آسمانی ایشان و کفر بدان گزارش می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۴۰۰؛ حائری طهرانی، ۱۳۷۷ ش، ج ۹: ۳۰۸)؛ بنابراین در مجموع آیه ۴۴ سوره فصلت در سیاق سخن از تشابه در ایرادگیری‌های امت‌های پیشین نسبت به امت پیامبر و نیز اشاره به ایرادگیری قوم حضرت موسی ﷺ نسبت به کتاب آسمانی خودشان، به مسائل زبانی قرآن اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که اگر مطابق با گفته آنها ما قرآن را به زبانی غیرعربی فرو می‌فرستادیم مسلماً آنها باز به ایرادگیری خودشان ادامه می‌دادند و بیان می‌داشتند که چرا آیات آن روشن نیست.

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ \* وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ \* أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ \* وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ \* فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (شعراء: ۱۹۹-۱۹۲)

قبل از این آیات، در آیات ۱۰ سوره شعراء تا بدین آیات سخن از سرگذشت اقوام پیشین است؛ بنابراین بسان آیات گذشته بستر طرح مسائل زبانی قرآن طرح سرگذشت اقوام پیشین است.

همچنین به استناد آیه «وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ» این آیات دلالت بر این نکته دارند که

محتوای قرآن عربی در کتب آسمانی پیشین وجود داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۳۲۰)؛ همچنین «وَلَوْ تَرَىٰ نَسَاءَ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ \* فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» بسان آیه ۴۴ سوره فصلت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۳۲۲) و نشان می‌دهند که اگر قرآن به زبانی غیر از عربی مانند عبری و... نازل می‌شد عرب‌ها بدان ایمان نمی‌آوردند (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶۷).

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (يوسف: ۲ - ۳)

پس از این آیات، داستان حضرت یوسف علیه السلام آغاز می‌گردد. در این آیات، بیان می‌شود تو ای پیامبر صلی الله علیه و آله از کتب آسمانی و محتوای آنها غافل و بی‌خبر بودی و به واسطه وحی محتوای قرآن عربی را به دست آورده‌ای؛ بنابراین که آیات فوق در بستر مقایسه سرگذشت‌های نقل شده در قرآن با سرگذشت انبیا و امت‌های گذشته در کتب آسمانی پیشین نازل شده است. قتاده در این باره گوید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ مِنَ الْكُتُبِ الْمَاضِيَةِ وَأُمُورِ اللَّهِ السَّالِفَةِ فِي الْأُمَمِ» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۲: ۹۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۷: ۲۱۰۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۵۸)؛ به تعبیر دیگر این کتاب که به زبان عربی است به بهترین شکل داستان‌هایی که در کتب آسمانی پیشین آمده بود و تواز آنها بی‌خبر بودی را قصه‌پردازی می‌کند (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۶: ۲۰۵).

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ \* وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (نحل: ۱۰۲ - ۱۰۳)

در آیه ۱۰۱ سوره نحل، سخن آوردن آیه و نشانه‌ای به جای آیه و نشانه دیگر است: «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ...»

این آیات نیز بسان آیات ۲ و ۳ سوره یوسف هستند؛ چه اینکه در این آیات نیز به عربی بودن زبان قرآن برای اثبات غیر بشری بودن منشأ آن استناد شده است. در آیه ۱۰۲ سوره نحل بر این اساس که کتاب‌های آسمانی پیشین همگی در دست غیر عرب‌زبانان بوده‌اند یا تعلیم و تعلم آنها به زبانی غیر از عربی صورت می‌گرفته است، بیان می‌شود؛ عربی بودن این کتاب

نشان می‌دهد که این کتاب از معلمان بشری آموخته نشده است و غیر اقتباسی است.

الَّذِينَ يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ \* وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (ابراهيم: ۵-۳)

پس از آیه ۴، از آیه ۵ سوره ابراهیم، اشاره به داستان حضرت موسی علیه السلام می‌شود («وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»؛ بنابراین در اینجا نیز اشاره به مباحث زبانی هم‌پایه پرداختن به داستان‌ها و سرگذشت اقوام و انبیا پیشین است. در آیه ۳ سوره ابراهیم، خبر از تلاش عده‌ای برای ایجاد ممانعت در راه خدا و کج نمودن آن داده شده است: «يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» و پس از طرح این مسئله است که بیان می‌شود همه انبیا الهی با قوم خودشان هم‌زبان بوده‌اند و در بیان «امر رسالت خود» از زبان ویژه و خاصی استفاده نمی‌کرده‌اند بلکه بسان امور عادی زندگی، در امر رسالت نیز از زبان معهود قوم سود می‌جسته‌اند؛ در نتیجه بیان می‌گردد این مسئله اختصاص به قرآن که به زبان عربی نازل شده است و پیامبر گرامی که به زبان عربی رسالت خویش را بیان می‌کنند ندارد، بلکه این مسئله درباره سایر ادیان نیز صادق است که «رسول» در هنگام بازگو کردن «امر رسالت خود» از زبان ویژه و خاصی استفاده نمی‌کند و زبان او بسان دیگر صحبت‌های او در قالب همان زبان معهود قوم صورت می‌گیرد.

نکته دیگر آنکه در آیات فوق یکسان بودن زبان دین با زبان مخاطب، به مسئله امکان تبیین مطالب توسط رسول برای مخاطبان و نیز «ضلالت و هدایت» پیوند خورده است.

در مجموع بررسی فوق نشان داد بستر طرح مسائل زبانی در قرآن، مقایسه قرآن و دیگر کتب آسمانی است. در این راستا گاه مسائل زبانی در بستر اشاره به شبهه افکنی مخاطب نسبت به زبان قرآن مبنی بر تفاوت زبان قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین مطرح شده است و گاه نیز اشاره به این تفاوت زبانی، از سوی خداوند، به شکل شاهدهی بر اقتباسی نبودن قرآن مورد استفاده قرار گرفته است؛ بنابراین به هر حال بستر اصلی طرح مسائل زبانی در قرآن مقایسه بین قرآن و کتاب‌های آسمانی شناخته شده در جامعه است. علاوه بر این بررسی

فوق نشان داد در شماری از آیات اشاره به مسائل زبانی با مسئله تحقق تذکر و انذار و بشارت برای مخاطب همراه است؛ به عبارت دیگر وصف عربی بودن قرآن زمینه ساز تحقق اوصاف تذکر دهی، اندازگری و بشارت دهندگی قرآن است؛ اوصافی که کتاب‌های آسمانی پیشین به واسطه زبان خاص خود برای عموم جامعه - اعم از عرب و غیر عرب - نداشته‌اند و در عمل در دست عده‌ای از عالمان به آن زبان بوده‌اند.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آیه ۴ سوره ابراهیم عَلَيْهِ، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴) شبهه «لزوم هم‌زبانی انبیا الله با اقوام مخاطب دعوت» شکل گرفته است. بر اساس این شبهه که برآمده از تفسیر نادرست آیه فوق است، چنانچه پیامبری با قومی هم‌زبان نباشد، نمی‌توان او را پیامبر آن قوم دانست و از این رو پیامبر اسلام صَلَّى که عرب‌زبان هستند و دعوت خود و کتاب خود را با زبان عربی عرضه داشته‌اند، پیامبر اقوام عرب‌زبان‌اند و نمی‌توان ایشان را پیامبر دیگر اقوام و از جمله فارسی‌زبانان دانست.

پاسخ به این شبهه را می‌توان به دو طریق ارائه داد. نخست پاسخ نقضی و دوم پاسخ حلی. در پاسخ نقضی نشان داده می‌شود که چنین برداشت و تفسیری از آیه به دلیل ناسازگاری با دیگر آیات قرآن که دلالت بر جهانی بودن دعوت قرآن و پیامبر صَلَّى دارد نادرست است. در پاسخ حلی تفسیر و معنای درست آیه ارائه می‌گردد. برای روشن شدن تفسیر و معنای درست آیه، نکته مهم و اساسی آن است که «علت» نزول آیه ۴ سوره ابراهیم مشخص شود و روشن گردد چرا و در پاسخ به چه مسئله‌ای در جامعه، در قرآن کریم به مسئله «هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام خود» اشاره شده است. بررسی «علت» نزول آیه مذکور نشان می‌دهد:

اولاً آیات متنوع مربوط به مسائل زبانی در قرآن کریم وجود دارد و این آیات در بازه زمانی مشخصی نازل شده‌اند.

ثانیاً در آن دوره، اندیشه و توقع خاصی در مخاطبان اولیه نسبت به زبان وحی و کتاب آسمانی وجود داشته است و آنان گمان می‌برده‌اند خداوند نه با هر زبانی، بلکه با زبانی خاص و مقدس با بندگان خود سخن می‌گوید.

ثالثاً بین طرح مسائل زبانی در قرآن و کتاب‌های آسمانی موجود در جامعه ارتباط وجود دارد.

رابعاً بین مسائل زبانی و ممکن شدن پندپذیری برای مخاطبانی که پیش از این به وحی‌ها و کتاب‌های آسمانی پیشین دسترسی نداشته‌اند ارتباط وجود دارد.

در نتیجه آیه ۴ سوره ابراهیم بر «ضرورت هم‌زبانی انبیا الهی با اقوام مخاطب خود» دلالت ندارد بلکه درصدد آن است که بیان دارد «هیچ زبان مقدس و ویژه‌ای در رسالت وجود ندارد و انبیا الهی با همان زبان قوم خود، وظیفه رسالت خویش را انجام داده‌اند».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع:

## قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم. (تحقیق، اسعد محمد الطیب). چاپ سوم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله بن عیسی (۱۴۲۴ ق). تفسیر ابن ابی زمنین (وهو مختصر تفسیر، یحیی بن سّلام). بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق). زادالمسیر فی علم التفسیر. (تحقیق، عبدالرزاق المهدی). بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر. بی جا.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. (تحقیق، محمدجعفر یاحقی؛ محمد مهدی ناصح). مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. (تحقیق، علی عبدالباری عطیه). بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۷۶ ش). «پژوهشی درباره زبان قوم در قرآن». نامه مفید، ش ۹.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت، دار احیاء التراث العربی الثعلبی.
- ثلابی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ ق). تفسیر الثمرات البانعه و الاحکام الواضحه القاطعه. یمن - صعده، مکتبه التراث الإسلامی.
- جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۳۸۸ ش). عقود المرجان فی تفسیر القرآن. (محقق، موسسه فرهنگي ضحی). قم، نور وحی.
- جلالی، سید هدایت (۱۳۷۳ ش). «وحی در هم زبانی با بشر و هم لسانی با قوم». کیان، ش ۲۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ش). تسنیم. قم، اسراء.
- حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷ ش). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- دروزه، محمد عزة (۱۳۸۳ ق). التفسیر الحدیث. قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ ق). تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت، دارالکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون).
- رامیار، محمود (۱۳۷۹ ش). تاریخ قرآن کریم. تهران. امیرکبیر.
- ربحی کمال (۱۹۵۸ م). دروس اللغة العربیه. سوریه، مطبعة الجامعة السوریه.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت، دارالکتاب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا). بحر العلوم. بی‌جا.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق). فتح القدر. دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکتب الطیب.
- شیخ علوان، نعمه‌الله بن محمود (۱۹۹۹ م). الفواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة: الموضحة للکلم القرآنیة و الحکم الفرقانیة. قاهره، دار رکابی للنشر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی). اردن، دارالکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول، تحقیق گروهی از محققان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. (تحقیق، احمد قصیر عاملی). بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- علی دوست، ابوالقاسم؛ قائمی نیا، علی‌رضا؛ رفیعی، محمدحسین (۱۳۹۲). «تحلیل همسانی زبان قرآن و قوم و پیامدهای آن». ذهن، ش ۵۴.
- غریسه، سلوی (۲۰۰۴ م). دروس فی اللغة العبریة القدیمة من خلال نصوص التوراة. تونس، مرکز النشر الجامعی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- کاشانی، ملافتح‌الله (۱۴۲۳ ق). زبدة التفاسیر. (تحقیق، بنیاد معارف اسلامی). قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کریمی، حمید؛ رفیعی زابلی، حمیدالله (۱۴۰۰ ش). «نقد شبهه لزوم فارس بودن پیامبر ایرانیان». فصلنامه علمی تخصصی پاسخ، ش ۲۳.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر، الماتریدی). (تحقیق، باسلوم مجدی). بیروت، دارالکتب العلمیة و منشورات محمدعلی بیضون.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا). تفسیر المراغی. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱ ش). علوم قرآنی. چاپ چهارم، قم، موسسه فرهنگي التمهید.

ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ ق). بیان المعانی. دمشق، مطبعة الترقی.  
میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ ش). کشف الاسرار و عدة الابرار. (تحقیق، علی اصغر حکمت). تهران، امیرکبیر.  
نکونام، جعفر (۱۳۸۰ ش). درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن. تهران، هستی نما.  
واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۵ ق). الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. (تحقیق، صفوان عدنان داوودی). بیروت، دار القلم و دار الشامیة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی